جهان اسلام کلیدهای همگرایی و دامهای واگرایي

جهان اسلام کلیدهای همگرایی و دامهای واگرایي

دکتر رضا سیمبر

بسم ا الرحمن الرحیم

همگرایی از دیدگاه روابط بین الملل:

پیش از بررسی مشکلات همگرایی در جهان اسلام یا به عبارت دیگر عوامل واگرایی، بهتر است تا تعریف جامعی از واژه همگرایی ارائه شود. غالباً همگرایی روندی است که در طی آن پدیده های سیاسی به هم پیوسته که به طور متقابل به یکدیگر وابسته هستند می کوشند تا قطب خاصی را تشکیل دهند که به تنهایی قادر نبودند آن را بوجود آورند. در این راستا همگرایی سیاسی، اتحاد میان بازیگران سیاسی مختلف می باشد که در این روند بازیگران غالباً به دنبال حفظ صلح، کسب توانائیهای لازم و دستیابی به هدفی ویژه و ارتقاء موقعیت و پررنگ نمودن هویت خودی باشند و در نهایت امر از این طریق می توانند توانائیهای دفاعی خود را گسترش دهند(1).

با توجه به این مطالب می توان ادعا نمود که همگرایی روندی است که در آن بازیگران سیاسی یا

اقتصادی (بخصوص دولت - کشورها) به دنبال آن هستند تا به استحکام فیما بین خود رنگ جدیدی ببخشند. اگر چه تشخیص معیارها در روند

همگرایی کار بس دشواری است اما در زمینه همگرایی اقتصادی معیارهای مناسبی برای سنجش موفقیت کشورها وجود دارد، مانند بررسی جریان تبادلات بین المللی مثل تجارت، مهاجرت، توریسم و پست. البته در دیدگاه کارکرد گرایان، فائق آمدن بر مشکلاتی مانند افزایش آلودگی هوا، فقر، بیسوادی، بحران افزایش جمعیّت، از بین رفتن منابع طبیعی، تنازعات قومی و منطقه ای و بسیاری دیگر از مشکلات بین المللی تنها از خلال همکاریهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی میان بازیگران جهانی مقدور خواهد بود(2).

از اواخر دهه 1980 میلادی در روند روابط بین المللی موج جدیدی از منطقه گرایی رخ داده است. بسیاری از سازمانهای منطقه ای گذشته مجددا احیاء شده و حتی سازمانهای جدیدتری نیز شکل گرفته اند. در این میان پایان جنگ سرد و تحلیل رفتن سیستم اتحادیه های دوران جنگ سرد می تواند یکی از عوامل موثر در روند همگرایی باشد.

پس از پایان جنگ دوم جهانی در کنار نظرات سنتی در تحلیل روابط بین المللی نظرات جدیدی در زمینه همگرایی و ارتباطات شکل گرفتند. در حقیقت در این گونه از دیدگاهها با دور شدن از انگاره های واقع گرایانه و دیدگاههای هابزی در مورد سرشت انسانی، همکاریهای گوناگون در اشکال مختلف انسجام یافتند. در این روزنه خاص به حل و فصل منازعات و برخوردهای منطقه ای و بین المللی از طریق زمینه های غالباً غیر سیاسی نگریسته می شود که نظریات کارکرد گرایانه در این پهنه دارای ابعاد مختلفی می باشد. براساس این نظریات دولتها لیاقت کافی را در رفع مشکلات و مسائل عدیده در جامعه جهانی دارانیستند و علی الاصول باگسترش روابط میان ملتها، جوامع انسانی با نیازهای جدیدی مواجه می باشند که در بسیاری از موارد در فراسوی سرزمینی، کشور دولتها مطرح می شوند(3).

همگرایی در زمینه های مختلف غالباً از مولفه های متفاوتی برخوردار است. مثلا در همگرایی اقتصادی، مسئله رفع تعرفه های گمرکی مطرح می باشد تا شاید بدینوسیله شرایط اقتصادی در کشورهای عضو بهبود

یابد، اما در همگرایی سیاسی، همگرایی در ساختارها و نهادهای دولت - کشورها مطرح است و نهایتاً در همگرایی اجتماعی که بیشتر مورد نظر نظریه پردازان ارتباطات است، توسعه ارتباطات گوناگون در سطح مناطق مطرح شده است. براساس این نظریه، توسعه مبادلات و ارتباطات اجتماعی در یک منطقه به ایجاد و تقویت احساسهای مشترک و منافع متقابل کمک نموده وروند همگرایی را سرعت خواهد بخشید(4).

همگرایی در جهان سوم

ایده همگرایی که علی الاصول در تاریخ معاصر پس از جنگ دوم جهانی وجود داشته، کشورهای جهان سوم را واداشته است تاپس از سالهای 1950 و تجربه های جامعه اقتصادی اروپا به دنبال ایجاد روندهای مشابه در زمینه همگرایی بر آیند(5). در این میان دیدگاه بازیگران، منافع ملی گوناگون آنان و مسائل ناشی از تقسیم تدریجی منافع هر یک به نوبه خود در روند شکل یابی همگرایی در کشورهای جهان سوم موثر بوده اند. آنچه که غالباً در همگرایی کشورهای جهان سوم حائز اهمیت است کاهش وابستگی از قدرتهای بیگانه می باشد. اگر چه در دنیای وابسته امروز نمی توان به امحای کلی وابستگی ها پرداخت اما در این میان منافع وانگیزه های بازیگران بسیار حائز اهمیت است. باید همواره حد اکثر تلاش صرف آن شود که اعضاء با کمترین زیان و ضرر مواجه شوند وبه حداکثر سود و منفعت دست یابند. بایداز هرگونه تشدید روند واگرایی ممانعت به عمل آورد. البته همانطوریکه می دانیم کشورهای جهان سوم در نگرشهای ملی خوددچار مشکل هستند و چنین پدیده ای ایجاد دیدگاه

فراملی را مشکل تر خواهد نمود(6).

از دیدگاه نظریه پردازان تئوریک در روابط بین الملل، شروط متفاوتی برای موفقیت طرحهای همگرایی به خصوص در جهان سوم مطرح شده که عبارتست از: وجود یا ایجاد منافع اقتصادی، عدم تهدید منافع موجود و روابط مستقر در حال عمل و ایجاد روند مثبت به سمت روابط سودمندانه تر، عدم مانع تراشی برای روند دولت سازی در این کشورها و نهایتاً عدم تهدید در مورد قدرت نخبگان سیاسی حاکم در این کشورها.
بسیاری دیگر از نظریه پردازان، بخصوص کارکردگرایان، ضمن هو اداری از توسعه همکاریهای منطقه ای و یا منطقه گرایی، آن را از لوازم اصلی پیشرفت کشورهای جهان سوم قلمداد می کنند و غالباً شروط خاصی مانند همکاری نخبگان، فعالیت گروههای ذی نفع، توانایی مناسب کشورهای عضو برای انطباق دادن خود با تغییر شرایط و هم وزن بودن سطح توسعه اقتصادی واحدها ذکر می نمایند. هر چه روند در این مجموعه

مثبت تر باشد امکان تحقق همگرایی نیز بیشتر خواهد بود.

در این راستا علاوه بر موارد بالا شروط دیگری نیز ذکر می شود، مانند اینکه اعضا به این نتیجه برسند که در روند همگرایی از منافع ومزایای مساوی برخوردار خواهند شد و هزینه ها نیز اندک یا صفر خواهد بود، در این مجموعه اگر ضرورت خارجی نیز وجود داشته باشد روند همگرایی تسریع خواهد شد. در تحلیل برخی دیگر از تئوریسینها، اصلی ترین موانع همگرایی عبارتست از (در کشورهای جهان سوم). بازارهای محدود، کمبود سرمایه، اقدامات ملی گرایانه علیه بازیگران دیگر و سیاسی شدن زودرس(7).

موانع همگرایی در کشورهای اسلامی

موانع همگرایی یادامهای واگرایی برای کشورهای اسلامی در زمینه های مختلف می تواند مطرح باشد که در این جهت هر کدام با توجه به بافت کشورهای اسلامی دارای ابعاد و ویژگیهای خاص خود می باشد که ممکن است آن را از سایر روندهای همگرایی در جهان اسلام و جهان صنعتی متمایز سازد(8). در زیر به اهم این موانع اشاره می شود:

1 ـ وابستگیهای اقتصادی و سیاسی

امروزه دولتهای کشورهای اسلامی غالبا دارای ساختارهای وابسته به قطبهای قدرتمند خارجی می باشند. این وابستگی در زمینه های اقتصادی غالباً از عدم توسعه در زمینه های اقتصادی و اجتماعی حاصل شده است. علی الاصول غولهای بزرگ صنعتی در غالب شرکتهای چند ملیتی و دولتها از روشهای گوناگونی برای وابسته نمودن این کشورها به خود استفاده می نمایند. این کشورها که غالبا دارای اقتصاد کشاورزی بوده و در صادرات نیز بر مواد معدنی و خام تکیه دارند شدیداً وابسته هستند.

علاوه بر وابستگی های اقتصادی، کشورهای اسلامی، در اشکال و حدود متفاوتی دارای وابستگیهای سیاسی نیز می باشند. در نمونه های مختلفی این وابستگی به ایالات متحده آمریکا وجود دارد در حالیکه برخی از این کشورها مانند جمهوری اسلامی ایران دارای سیاست مستقلانه ای بوده و حتی ضد آمریکایی نیز می باشد.

طبعا وابستگی به کانونهای قدرت در روند همگرایی در جهان اسلام تاثیرات منفی بر جای خواهد گذاشت.

2 ـ بحران هویت و مشروعیت:

کشورهای اسلامی در روند همگرایی با موانع سیاسی مختلفی نیز مواجه

می باشند. یکی از این موانع، بحران هویت و مشروعیت یا ضربه پذیری از درون یا شکنندگی داخلی می باشد.

این تئوری غالباً در مورد دولت - کشورهایی مطرح می شود که از بحران مشروعیت رنج می برند، در اینگونه رژیمها بویژه در بسیاری از کشورهای تازه استقلال یافته پدیده ای است که همواره برای آنها مسئله آفرین می باشد. فقدان مشروعیت نیز غالباً به خاطر عدم وجود نهادهای اساسی برای پاسخگویی به نیازهای سیاسی مردم بوجود می آید که به نوبه خود به نوعی از بحران داخلی مداوم و مستمر تبدیل می شود(9).

اینگونه رژیمها نسبت به هر چیزی که این خود شکنندگی از داخل را تحریک نماید حساسیت نشان می دهند، به عبارت دیگر مانند دستگاهی می باشند که فاقد مکانیزمهای لازم جهت حفظ و بقای خود بوده و همواره در معرض تهدید و نابودی قرار دارند. در نتیجه این کشورها همواره فرض دشمن خارجی و تحریکات آنان را بهانه و توجیهی برای سیاستهای داخلی و خارجی خود می دانند و همواره در تلاش هستند، افکار عمومی در داخل وخارج را با بزرگ نمودن خطر دشمن خارجی توجیه نمایند تا بدینوسیله سرکوب داخلی و تخصیص مقدار زیادی از بودجه ملی برای خرید اسلحه در راستای سیاستهای دفاعی توجیه شود. اینگونه از کشورها که غالباً فاقد سیاستهای استقلال طلبانه هستند، موجودیت خود را وابسته به اتحادهای سیاسی و نظامی با کشورهای خارجی به خصوص قدرتهای بزرگ می بینند. بنابراین بزنگاه بحث موجود در تئوری ضربه پذیری از درون آن است که دشمن مفروض خارجی بهانه ای برای توجیه مشکلات و بحرانهای داخلی است اما دلیل پشت پرده در حقیقت ضعفهای درونی ومواجه بودن با بحران مشروعیت است(10).

در رابطه با جهان اسلام، یکی از چالشهای جدی برای نظام دولت کشوری فعلی، حرکتهای فراملی است. بعد از انقلاب اسلامی ایران در سال 1357 برخی از کشورهای عربی - اسلامی، انقلاب اسلامی را تهدیدی مستقیم در مقابل مشروعیت وحاکمیت خود می دیدند(11). جای تعجب نیست که در زمینه مسائل داخلی، مهمترین چالشها برای برخی از کشورهای اسلامی جنبشهای اسلام خواه بوده است، نفوذ اسلام در منطقه بسیار زیاد بوده و این مطلب به کل منطقه خاورمیانه قابل سرایت می باشد. اسلام مذهب اکثریت مردم خاورمیانه بوده و بر عکس مسیحیت دارای دستورات لازم در زمینه های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی اقتصادی است.

«فقه اسلام»، قانونی برای همه مسلمانان حتی همه مردم بوده چرا که درباره همه موضوعات قانونی و اساسی دارای نظر است. برای خیلی از مسلمانان تنها سیستم دولتی مشروع، دولتی است که از اسلام منشعب شده باشد. چنین ایده ای خواه ناخواه به تنازع بافرهنگ غربی منجر می شود، فرهنگی که در آن دین زدایی و سکولاریسم حاکمند(12).

مانند بسیاری از کشورهای جهان سوم، بسیاری از کشورهای جهان اسلام نیز در اولین مراحل تاریخ استقلال خود بسر می برند. علاوه بر این، بنظر می رسد بسیاری از این کشورها کما کان دارای دولتهایی هستند که نماینده واقعی مردم خود نمی باشند. چنین عواملی باعث می شود که شرایط بی ثباتی سیاسی به وجود آمده، بحران مشروعیت شکل گیرد و دولتهای حاکم در درجه اول نیازمند آن باشند که از امنیت و وجود رژیم خود دفاع نمایند(13).

3 ـ فقدان توسعه سیاسی

علاوه بر مسائل اشاره شده، در خیلی از کشورها توسعه سیاسی در مراحل بسیار

ضعیفی مشاهده می شود. توسعه سیاسی که غالباً در شکل کثرت گرایی تجسم پیدا می کند یکی از مهمترین شاخصه های تحقق همگرایی چه در بعد منطقه ای و چه در بعد جهانی تلقی می شود. از مظاهر عمده توسعه سیاسی عبارتست از تقویت مبانی و سنتهای دمکراتیك، تجهیز توده های مردم و مشارکت آنان در امور سیاسی و اجتماعی که البته بدون شک هر کدام از این مسائل در قالبهای خاص تاریخی، سیاسی،

جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی، هنجارها و باورهای گوناگون قرار می گیرد و اشکال و ابعاد خاص خود را پیدا نمی نماید.

4 ـ موانع ساختاری حقوق اساسی

در روند رشد و توسعه سیاسی و اجتماعی جوامع، ساختارهای سیاسی و حقوق اساسی بسیار مهم هستند. تفکیک قوا و نهادهای سیاسی، توانمندی قالبهای اداری و سیاسی در اجتماع، ساختارهای ایستاری توزیع قدرت و بازیگری نخبگان سیاسی و مذهبی جامعه از عوامل مهم محسوب می شوند. در بسیاری از کشورهای اسلامی ساختارهای حقوق اساسی نهادینه نشده اند و منسجم و سازمان یافته عمل نمی کنند و غالباً در آنها برتری خرد فردی بر خرد جمعی مشاهده می شود که خود می تواند به عنوان عاملی در راه گسترش همگرایی های منطقه ای و جهانی محسوب شود.

5 ـ ساختارهای اجتماعی:

اگر چه کشورهای اسلامی دارای اکثریت جمعیت مسلمانان می باشند، اما این جمعیتها در کشورهای مختلف دارای بافت همگونی نبوده، شاید بتوان گفت که این تفاوتها در سطح نخبگان سیاسی مشهود تر است. به عنوان نمونه حاکمیت سکولاریسم در برخی از کشورهای اسلامی شرایط متفاوتی را با حاکمیت ارزشهای اسلامی در جهان اسلامی ایجاد می کند و علی الاصول گرایشهای سکولاریستی و

غیر دینی بویژه در سطح نخبگان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مسئله ای قابل تامل است. علاوه بر مسائل اشاره شده مانع دیگر در روند همگرایی جهانی اسلام، حاد بودن ملی گرایی و قوم گرایی در برخی از این کشورهاست که می تواند به عنوان یک عامل جدی در حرکت جهان گرایانه اسلامی تلقی شود.

کلیدهای همگرایی

جهان اسلام از پارامترهای ویژه قدرتی برخوردار است که می تواند از آنها در روند همگرایی و ایجاد یک قطب نیرومند و توانمند استفاده نماید. این پارامترها عبارتند از:

1 ـ اقتصادی قدرت:

اگر چه کشورهای جهان اسلام غالباً از بافت اقتصادی توسعه نیافته ای برخوردار هستند اما در بسیاری از موارد دارای منابع، معادن و مواد خام هستند که می توانند زیرا پایه اقتصادی مناسبی جهت اهداف توسعه باشد. به عنوان نمونه مقادیر معتنابهی نفت در کشورهای خاورمیانه قرار دارد که غالباً دارای بافت اسلامی هستند و می توانند با اتخاذ سیاستهای همگرایانه از آن به عنوان یک پارامتر ویژه قدرتی در مانورهای مختلف سیاسی و اقتصادی استفاده نمایند.

2 ـ پارامترهای سیاسی - اجتماعی

کشورهای مسلمان با بافت مختلف جمعیتی و قومی می توانند مایه اشتراک و وحدت باشند. اعتقاد به اصول عالیه اسلام می تواند هموار کننده این راه باشد، اگر چه در فروع وزیر مجموعه ها دارای تفاوتها و دیدگاههای گوناگونی هستند اما اصول اسلامی مورد اتفاق همه مسلمانان جهان می باشد و علی الاصول دارای مبانی واحد عقیدتی هستند و اشکال عبادی مشترکی را دارا می باشند. حج به عنوان یک

عمل مشترک بین همه مسلمانان می تواند ایفاگر نقش سیاسی و مذهبی باشد و بتواند در روند همگرایی موثر افتد. همه مسلمانان به دنیای آخرت معتقد هستند و ایده شهادت طلبی و ایثار در راه اهداف الهی می تواند یکی از موثرترین و کارآترین رهیافتهای مبارزه طلبی آنان باشد(14).

3 ـ بازیگری در تقابل شمال - جنوب

جهان اسلام دارای متحدین تاکتیکی و استراتژیک در جنوب است. همانطوریکه خیلی از تئوریهای موجود در روابط بین الملل پس از سقوط دیوار برلن بر روند تضاد شرق - غرب به مبارزه شمال - جنوب تاکید می کنند، فهم این قضیه، شناخت پارامترهای قدرتی و متحدین آنان در جنوب برای کشورهای اسلامی حائز اهمیت است جهان توسعه یافته و جهان در حال توسعه در یک موازنه نابرابر در جهان امروز در کنار یکدیگر زندگی می کنند و علی الاصول ساختارهای اقتصادی جهانی به نفع کشورهای جنوب نمی باشد. قدرتمندان جهانی مواد خام را از کشورهای جنوب به ثمن بخس خرید اری می کنند در حالیکه فرآورده های صنعتی خود را به بهای گزاف در اختیار کشورهای جهان سوم قرار می دهند، و این در حالیست که فروش

این مواد خام نمی تواند به شکل مناسبی زیربنای توسعه اقتصادی این کشورها را فراهم آورد، و این در حالی است که تولیدات صنعتی سطح پائین خود را در اختیار کشورهای جنوب قرار می دهند و بدینوسیله راه پیشرفت آنان راسد می نمایند. اگر چه مجال آن نیست که به طور کامل همه و جهه های تقابل شمال و جنوب معرفی شوند اما نکته اینستکه بهر حال غالب کشورهای اسلامی می توانند گروه مهمی را در میان کشورهای جنوب در مقابل شمال بوجود آورند و به اشکال گوناگون تکمیل کننده نیازهای متقابل یکدیگر باشند(15).

4 ـ پارامترهای جمعیتی قدرت:

اگر چه جمعیت دو چهره است که هم می تواند مشکل آفرین بوده و هم قدرت افزا، اما در کل نمی توان اهمیت آن را انکار نمود چرا که نیروی انسانی ماهر و کار آمد می تواند بازیگری مهم در مسائل اجتماعی و اقتصادی محسوب شود. جهان اسلام با در اختیار داشتن بیش از یک میلیارد جمعیت یکی از قطبهای جمعیتی دنیا می باشد، که در صورت استفاده مناسب از نیروی انسانی خود می توانند از آنان در جهت تقویت جهان اسلام و تسریع روند همگرایی استفاده نماید. امروزه جمعیت مسلمان حتی در کشورهای غیر اسلامی به عنوان اقلیتهای مطرح و فعال مورد نظر می باشند و می توانند زمینه مناسبی را برای ارتباطات و تبادلات فرهنگی و اجتماعی در میان ملل مختلف فراهم آورند.

نتیجه گیری

براساس مطالب ارائه شده، جهان اسلام در روابط بین الملل امروز، اگر چه، دارای پارامترهای ویژه قدرتی می باشد که توانایی تسریع در روند همگرایی را دارا هستند اما موانع عمده یا به عبارت دیگر عوامل و اگرایی نیز در این مجموعه به طور جدی بازیگر هستند.

توان اقتصادی و میزان توسعه اقتصادی کشورهای اسلامی دارای ناهمگونی هایی است، که در میان آنها مشخصا تفاوتهای آشکاری را بوجود می آورد.

در خیلی از این کشورها نظامهای سیاسی غیر مذهبی وجود دارد که به نوعی باعث تشدید عوامل واگرایا نه می شود، هر چند در میان این کشورها تمایلاتی جدی مردمی نسبت به بازگشت به هویت اسلامی وجود دارد

اما باید اعتراف نمود که بسیاری از آنان به طی کردن مسیری طولانی نیاز مندند. فقدان ساختارهای مناسب سیاسی،

اجتماعی از دشواریهای اساسی در مسیر تحقق همگرایی جهان اسلام می باشد.

علی الاصول، نظریه پردازان همگرایی ضرورت توسعه سیاسی اعضای یک طرح همگرایی را مورد تاکید قرار داده اند. ولی توسعه سیاسی در این کشورها غالباً محدود بوده و آثار فرهنگ سیاسی مشارکتی اندک می باشد و غالباً دامنه فعالیت احزاب و گردهمایی سیاسی شدیداً محدود می باشد. این کشورها که دارای صفات بارز توسعه نیافتگی می باشند ظرفیتهای لازم برای پاسخگویی مناسب به نیازهای داخلی و انطباق پیش نیازهای گسترش همکاریهای سیاسی - اقتصادی را دارا نمی باشند.

علی الاصول در کشورهای اسلامی مفاهیم ملی و منافع ملی دارای تناقضات و ابهامات فراوانی می باشد که به نوبه خود بروز و تقویت گرایشهای جهان گرایانه و فرامرزی رادشوار می سازد. از طرف دیگر وابستگی سیاسی به نیروهای خارجی که این نیروها خود مشوق عوامل واگرایانه و تفرقه انگیزی باشند روند جهان گرایی اسلامی را با مانع مواجه می سازد.

در این مقاله با پذیرش و شناسایی مشکلات عمده جهان سوم می توان به این نتیجه رسید که با توجه به جایگاه ویژه جهانی اسلام، کشورهای اسلامی باید تلاش کنند تا وابستگی متقابل را بین خود افزایش دهند و سعی کنند تا از افزایش وابستگی متقابل فزاینده حدا اکثر منفعت را حاصل خود سازند.

با توجه به مطالب بالا اگر چه راه ایجاد همگرایی در جهان اسلامی را هی بس دشوار و پر پیچ و خم بنظر می رسد اما عوامل ژوئپلیتیك، اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک در کلیت جهان اسلام همگرایی را ممکن می سازد. در نظام بین المللی معاصر، فاصله کشورهای فقیر و غنی در حال افزایش می باشد، در این راستا ایجاد قطب قدرتمند اسلامی ضرورتی اجتناب نا پذیر می باشد. همگرایی جهان اسلام می تواند دارای اهمیتی حیاتی در راه تقویت جنوب در قبال شمال باشد، در این میان

استفاده نمودن از تجارب روند همگرایی در سایر نقاط جهان نیز حائز اهمیت بنظر می رسد.

با کلیت مسائل مطروحه، عوامل یا پیش فرضیه های روند همگرایی جهانی اسلام را در مورد زیر می توان خلاصه نمود:

1 ـ تسریع در روند هم تکمیلی های سیاسی و اقتصادی.

2 ـ قطع حتی الامکان وابستگی های سیاسی و اقتصادی به خارج.

3 ـ تسریع در روند توسعه سیاسی، کثرت گرایی و مشارکت مردمی.

4 ـ توسعه روابط فرهنگی بین ملتهای مسلمان.

5 ـ بر طرف نمودن موانع ساختاری حقوق اساسی.

6 ـ محوری نمودن همکاریهای گوناگون با جنوب.

7 ـ تاکید ابتدایی بر روندهای غیر سیاسی در توسعه همگرایی.

8 ـ استفاده از تجارب انقلاب اسلامی ایران.

9 ـ ایجاد کانونهای همگرایانه منطقه ای به عنوان زیر مجموعه های همگرایی جهانی.

10 ـ تقویت ساختارهای موجود در روند همگرایی جهانی مانند سازمان کنفرانس اسلامی.

و نکته آخر آنکه، اگر در صدد ایجاد همگرایی واقعی در جهان اسلامی هستیم باید بدور از شعارها با تکیه بر حقایق موجود در جوامع اسلامی واقعگرایانه به مسئله نگاه کنیم وبطور جدی و کارشناسانه به رفع این موانع همگرایی بپردازیم. باید توجه داشته باشیم که مسیر بسیار پر مانع و پر مشکل است و همه چیز با تانی و صبر و حوصله، و بتدریج با یک دید واقعگرایانه و تلاش کارشناسانه با توکل به خداوند بزرگ برطرف خواهند شد.

پاورقی ها:

1 ـ برای مطالعه بیشتر در زمینه تئوریهای همگرای در روابط بین الملل مراجعه شود به:

3 ـ البته باید مد نظر داشته باشیم که در روند همگرایی منطقه ای، بخصوص در مناطقی که احتمال چالشهای سیاسی موجود است، سعی می شود که از زمینه های غیر سیاسی در روند همگرایی استفاده شود چرا که اولا در این روند مسائل سیاسی ایجاد کننده تفرقه نمی شوند، ثانیا فن سالاران بر سیاستمداران تفوق پیدا می نمایند و نهایتا اینکه مسائل خرد و کوچک زمینه ساز وحدت و همگرایی سیاسی و دفاعی می شوند.

4 ـ در این زمینه مراجعه شود به:

6 ـ در زمینه همگرایی در جهان سوم مراجعه شود به:

7 ـ در این زمینه مراجعه شود به:

8 ـ سیاسی شدن زودرس به این معنا می باشد که در روند همگرایی عوامل سیاسی بیموقع روند همگرایانه را دچار آشوب سازند بخصوص در جائیکه عوامل غیر سیاسی بازیگر بوده اند، به عنوان نمونه در یک منطقه سعی شده با توسعه شیلات روند همگرایی به طور ابتدایی شکل داده شود اما دیدگاه سیاسی متفاوت دولتها این رو نه را دچار آشوب سازد

9 ـ این دیدگاههای متمایز کننده عمدتا در قالبها و ایستارهای ارزشی - اسلامی مطرح است که در سایر روندهای همگرایی مطرح نمی باشد.

10 ـ برای مطالعه بیشتر راجع به این تئوری ببینید:

11 ـ مثلا در برخی از کشورهای اسلامی بزرگ جلوه دادن بنیاد گرایی اسلامی در رسانه های ارتباط جمعی در حقیقت مخفی کردن ضعفها و کمبودهای درونی است.

12 ـ در این زمینه مراجعه شود به:

13 ـ برای مطالعه بیشتر نسبت به تاثیرات جهانی اسلام نگاه کنید به:

14 ـ به عنوان یک مطالعه موردی در این زمینه نگاه کنید به:

15 ـ در این زمینه برای مطالعه بیشتر ببینید.

17 ـ در زمینه تقابل شمال و جنوب مراجعه شود.